

تعلیم و تربیت از دیدگاه مکتب فرانکفورت و مقایسه آن با نظریات شهید مطهری

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۱/۱۵ - تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۳/۰۹)

مژگان محمدی نایینی^۱

(نویسنده مسئول) سرگروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

فاطمه عسگری^۲

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

پری اسدی^۳

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

مولود نیلی^۴

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

چکیده

چالش راهبرد تربیتی، از مهم ترین مسائلی است که در جوامع مختلف به آن توجه میشود، اما ارائه ی یک الگوی کامل به تمام معنا در این راستا چندان آسان نیست. از میان مکاتب فلسفی، مکتبی که هورکهایمر و آدورنو پایه گذار آن بودند؛ نوین و به عبارتی کاربردی تر از دیگر دیدگاهها برای نسل جدید است زیرا تحول از خرد ابزاری به خرد انتقادی و نگاه از تقدیرگرایی به کنش گری انسانی است. بعلاوه؛ ایجاد فضای تعلیم و تربیت در ساختار جامعه و فراتر از حیطه ی آکادمیک مد نظر است. لیکن از سویی اینکه بتوان این نظریات را بصورت الگوی قابل ارائه در هر نهادی اجرایی نمود، سختی امر را بیشتر میکند و همین امر دلیل مقایسه ی آراء این مکتب با دیدگاه شهید مطهری به عنوان یک متفکر بزرگ اسلامی در زمینه های فلسفی کلامی و تعلیم و تربیت است چرا که چند بعدی بودن انسانها در نظر شهید مطهری و تعریف کمال در فعلیت یافتن استعدادها و همچنین تعریف روش، اصول و پایه های محکم تربیتی توسط ایشان،

^۱ نویسنده مسئول Mm.naeni@yahoo.com

^۲ f.asgari.te@gmail.com

^۳ paryasady۱۲۳@yahoo.com

^۴ molodnili۵۶@gmail.com

موجب میشود تا نتایج دقیقی و مطلوبی در حوزه تعلیم و تربیت به دست آوریم. در واقع، ایجاد فضای مناسب و تمرکز بر به فعلیت رساندن توانمندی انسانها در کنار استفاده از قوه ی تفکر و تعقل در نظریات ایشان دیده میشود. اما این چند بعدی بودن و توجه به تمام جهات در امر تعلیم و تربیت، دیدگاه شهید مطهری را غنی تر می سازد.

واژگان کلیدی: شهید مطهری، مکتب فرانکفورت، تعلیم و تربیت

مقدمه

حرکت سریع جهان امروز به سمت تکنولوژی، پیشرفت علم، تغییر و تحول بسیار، ایده های خلاقانه و همچنین قرار گرفتن در میان نسل جدید که تفکرات انتقادی از ویژگیهای بارز آن است، انسان را به سمتی هدایت می کند و جامعه بشری را به سویی می برد که روش های سنتی، ایستا و تحمیلی مورد پذیرش نیست. این محیط اذهان را به فضای ایراد نظریات، انتقاد از وضعیت موجود و درهم آمیختن دانش و کنش رهنمون می سازد. در کنار این موضوعات تمایل روح بلند انسانی به رشد و کمال، تعالی، خلاقیت و ابداع از جمله عواملی است که اجتماع را به راه تعلیم و تربیت چندبعدی که مطابق با استعدادها و علایق اوست و راه برقراری اعتدال نیز هست می برد. در عین حال اندیشمندان بسیاری در تلاش برای ارایه راه حل و روش های گوناگونی برای حل این چالش هستند و نهاد های مختلفی در جامعه عهده دار این جریان هستند؛ از میان گروه های کوچک جامعه، مدرسه به عنوان نهاد اصلی تعلیم و تربیت، زمینه ای سازمان یافته برای کسب شایستگی های فردی و جمعی لازم به منظور درک موقعیت خود و دیگران و بهبود پیوسته ی آن از سوی مربیان است و انسان معاصر نیازهای جدیدی پیش روی خویش دارد که طبیعتاً باید با روش های نوین به این نیازها پاسخ دهد تا از رکود و ایستایی بیرون آید و به شکوفایی و پرورش استعدادها رو کند و در نهایت امر، به تعادل برسد. با این حال با وجود رویکرد های متفاوت فلسفی در تعلیم و تربیت شاید بتوان گفت برجسته ترین رویکرد، تفکر انتقادی و دیدگاههای براندازی روشهای سنتی است هدف نظریه انتقادی نیز این میان، خلق جهانی است که در آن نیازها و توانایی های بشر تامین شود و از بردگی نجات یابد. (Horkheimer. ۱۹۶۸) اما اینکه این دیدگاه چگونه و چه مقدار با

آموزه های دینی مطابقت دارد، پژوهشگر را به این واداشته تا از میان اندیشمندان اسلامی، دیدگاه شهید مطهری به عنوان یک فیلسوف بزرگ جهان اسلام را نیز در کنار این نظریات قرار داده و به تفصیل، به تحلیل و مقایسه ی این دو دیدگاه بپردازد.. بنابراین در کنار مکتب فرانکفورت ارکان اساسی تعلیم و تربیت را از دیدگاه شهید مطهری بررسی نموده و به تبیین نظریات ایشان میپردازیم تا آنجا که از نتایج آن بتوان استخراج اصول، روش و اهداف نمود و نهایتاً نظریه به ارائه ی الگو برسد تا قابلیت اجرایی شدن داشته باشد.

در همین راستا درصدد پاسخ به سوالات زیر هستیم:

مبانی، ویژگیها و دلالت های مکتب فرانکفورت چیست؟

اصول و روشها و ارکان اساسی تعلیم و تربیت از دید شهید مطهری کدام است؟

ارتباط این دو دیدگاه و نتایج حاصل از آن چه الگویی ارائه خواهد داد؟

• روش پژوهش

پژوهش پیش رو با هدف جمع و تطبیق و مقایسه ی آراء و نظریات تعلیم و تربیت از دیدگاه مکتب فرانکفورت و شهید مطهری انجام شده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی (تحلیل محتوا) و با استفاده از ابزار کتابخانه ای (واقعی و مجازی) و سپس دسته بندی و جمع آوری و تدوین شده است. منابع این پژوهش شامل دودسته منابع دست اول مانند قرآن کریم، آثار و کتب شهید مطهری و آثار پدیدآوردگان مکتب فرانکفورت و منابع دست دوم شامل کتب مرتبط، مقالاتی مرتبط با این حوزه، تحقیقات و نشریات است.

• ویژگی های مکتب فرانکفورت

تعاریف جدید از مفاهیم: در جنبش فکری پست مدرن ابتدا به نقد پدیده های دوره ی مدرن پرداخته شد و به تدریج به ارایه تعاریفی جدید از مفاهیم فلسفی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی، هنری و فرهنگی و تربیتی پرداخته شد. وجه غالب در تفکر پیروان این مکتب احیای جایگاه انسان در جامعه با تعریف مناسبات اجتماعی انسانها با یکدیگر و نیز نقش آفرینی نهادها در جامعه بوده است. آنها بر این باور بوده اند که پاسخ به نیازمندیهای بشری میبایست در بستر زمان و مکان صورت پذیرد. به همین دلیل به نقد پوزیتیویسم پرداخته، مبانی فلسفی خود را بنیان نهادند و متعاقب آن دالتهای اجتماعی و تربیتی مورد وثوق خود را عرضه داشتند. هورکهایمر و هابرماس

به عنوان دو متفکر برجسته مکتب فرانکفورت در هستی شناسی خود و در تبیین ماهیت وجود به دو مفهوم جوهر و عرض باور داشته، هستی شناسی خود را بر اساس آن تبیین نمودند. زبان مبتنی بر رویکرد بین اذهانی از ویژگیهای بارز تفکر هابرماس به شمار میرود. به همین دلیل شناخت فلسفی تک گفتاری را مردود دانسته، روش بازسازی عقلانی را برای کسب معرفت، شناسایی ارزشها و تبیین مفاهیم هستی جایگزین نمود. او معتقد بود عقلانیت دکارت «فردی»، عقلانیت هگل «نوعی»، عقلانیت کانت «استعالی» محسوب میشود و لذا او عقل «اجتماعی» تفکر خود را جایگزین نمود. مکتب فرانکفورت اگرچه از بدو تأسیس همچنان با پدیده های مدرن ستیز داشته است، ولی نتوانسته است نظریه های نظری و عملی منسجمی را برای ادعای رهایی بخش خود به جهانیان عرضه دارد (پیری، ۱۷۷۱) به عنوان مثال برای ایجاد آموزش و پرورش متحول کننده از میان برداشتن مرزهای رشته ای و نیز درهم آمیختن دانش و کنش را پیشنهاد داده اند که در واقع به جای توجه به فرادستان به فرودستان توجه شود (خسروی و سجادی، ۱۷۷۱). ریموند گاس بر این باور است که نظریه انتقادی، جایگاه ویژه ای برای راهنمای عمل انسانی دارد. زیرا در ابتدا با آگاه ساختن کارگزاران در تشخیص بهره و علایق واقعی افراد به آنها کمک میکند. گاس معتقد است که این نظریه از محتوای شناختی برخوردار است و به بیانی معرفتی است و از این جهت با نظریات علوم طبیعی متفاوت است. (نوذری، ۱۳۸۳/۱۳۰)

عقلانیت آزاد: در این مکتب در باب معرفت شناسی گرچه بر عقلانیت تأکید داشتند و خردورزی را لازمه ی زندگی اجتماعی میدانستند، ولی بر این اعتقاد بودند که عقلانیت مبتنی بر فرهنگ سلطه به تقویت قدرت حاکم بر جامعه منتهی میشود و این عقلانیت را ابزاری نامیدند. به جای آن عقلانیت آزاد مبتنی بر نقد وضع موجود را در پیش گرفتند و آن را معرفت اصیل نامیدند. در این رویکرد به نقد خرد ابزاری، رویکرد اثباتگرایی، نقد ایدئولوژی حاکم و ضرورت های تقسیم قدرت در جامعه پرداخته، برابری و عدالت را محور معرفت شناسی خود قرار دادند. بنابراین میتوان گفت، بنیان و اساس مکتب فرانکفورت در این جمله خلاصه میشود: افکار بشر، نتیجه ی جامعه ای است که در آن زندگی میکند و روشنفکران در برابر اندیشه ی خود میبایست موضع انتقادی داشته باشند و از طرفی، ارتباط میان اندیشه و جامعه ی موجود و معرفت اجتماعی را تبیین کند. (شعبانی و رکی، ۱۰۰-۱۳۸۳)

سوال اساسی هورکهایمر و آدرنو در نگارش کتاب دیالکتیک روشنگری این بود که چرا انسان با وجود پیشرفت هایی که در علم داشته هنوز نتوانسته است به زندگی واقعی همراه با رهایی و آزادی دست پیدا کند، فهم نادرست از عقلانیت یکی از علت های این ناکامی است. (ویلسون ۲۰۰۷_ ترجمه ایمانی ۱۳۸۳).

توجه به فرودستان: بنیان گذاران این مکتب معتقد بودند در معرفت شناسی و ارزش شناسی به جای توجه به فرادستان میبایست به فرودستان تأکید شود. هورکهایمر معتقد بود ارزش شناسی عبارت است از شناخت مؤلفه های حاکم بر جامعه که به نحوی منافع آحاد انسانی و گروه های اجتماعی را تحت تأثیر قرار میدهد. روشی که در صدد شناسایی، تبیین و تشخیص ارزشها با سایر عناصر جامعه برآید، ارزش شناسی نامیده میشود. به همین دلیل ارزشهای تجویزی، سنتی، طولانی، تقدس گرا را بر نمی تابد. هابرماس اگرچه در امتداد اندیشه های هورکهایمر در تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تربیتی ایفای نقش نمود، ولی تفاوت عمده اندیشه ی او در این بود که کنش ارتباطی و اخلاق گفتگویی را برای سیر استکمالی افراد جامعه، گروه ها و نهادهای تربیتی ضروری میدانست. پیروان این مکتب به عنوان هواداران طبقات و اقشار اجتماعی فرودست همواره به دنبال ایجاد خودآگاهی این طبقات بوده اند و معتقدند این حالت خودآگاهی باید در مدارس و آموزشگاه ها به وجود بیاید. نظریه پردازان انتقادی بیان میکنند که در برنامه های درسی تأکید بر موضوعاتی چون رقابت و مالکیت خصوصی ارزش های جمعی مد نظر است، با این روش، نهادهای تربیتی برای تحکیم قدرت طبقات اجتماعی سلطه گر اقدام مینمایند درحالی که تفکر انتقادی بر این باور است که مدارس باید به مکان عمومی دموکراتیک تبدیل شود و برای آگاه سازی جوانان جهت آشنایی آنان با حقوق اخلاقی اقتصادی و مدنی قدم بردارد و آنها را در قبال تصمیم ها و کردارشان مسئولیت پذیر بار آورد. (گوتک، ۱۳۸۴/۴۷۸)

تعلیم و تربیت فعال و منعطف: هورکهایمر و هابرماس در تبیین ضرورت های دلالت های تربیتی خود معتقد بودند نهاد مدرسه در دوران مدرن در سیطره ی دولت بود. عناصر آموزشی به صورت کنترل شده و تجویزی به معلمان و دانش آموزان تحمیل میشد. درحالی که ماهیت تعلیم و تربیت «همه جا روندگی» است. در این رویکرد مطالعات آزاد، برنامه درسی منعطف، روشهای فعال، مشارکت دادن دانش آموزان مطرح است. حتی فناوریهای نوین ارتباطی با هدف برقراری

ارتباط سازنده، تولید دانش، فرصت تحقیق، جستجوهای آتی و بلندمدت مطرح است. پنداره‌ی متفکران پست‌مدرن از کلاس درس در مواردی چون کوشش برای حمایت و نگهداری از گوناگونی، برابری در روابط قدرت، شکیبایی و مدارا در برابر نظر مخالف، اهمیت و ارزش عواطف و هیجانها و تقویت آنها و نیز اهمیت دادن به کشف و شهود می‌باشد. این موارد ارزشهای آرمانی در تعلیم و تربیت می‌باشند که به تحکیم رابطه‌ی انسانی آزاد می‌انجامد.

هورکهایمر در اهداف تربیتی خود به رشد و شکوفایی فراگیران و برابری در روابط قدرت تأکید داشت. در اصول تربیتی به تربیت انسان اجتماعی و ارتباطات اجتماعی توجه داشت و در روشهای تربیتی به احیای هویت زیبایی شناسی و عاطفی فراگیران از طریق فعالیتهای گروهی، مشارکتی و گفتمانی تأکید داشت. از نظر هابرماس محورهای اهداف تربیتی عبارتند از: گفتار آرمان تربیتی و رشد اخلاق گفتمانی او در اصول تربیتی خود بر بین‌الذهانی بودن معرفت و ترویج گفتگو پای می‌فشرد. همچنین در روشهای تربیتی به بهبود روابط انسانی و تقویت یادگیری مشارکتی تأکید داشت. وجه غالب در اندیشه‌ی هر دو، تربیت انسان اجتماعی بود. از نظر مکتب فرانکفورت، پیدایش و رواج یافتن رسانه‌های جمعی و «صنعت فرهنگ» و رخنه‌ی بی‌وقفه‌ی آنها در زندگی در طول قرن بیستم، نشانگر چرخش از سرمایه‌داری لیبرالی خود تنظیم شونده‌ی قرن نوزدهم به «سرمایه‌داری سازمان یافته و سراپا برنامه‌ریزی شده‌ی» قرن بیستم است. (خادمیان، ۱۳۹۹)

یکی از سؤالات فرهنگی مرتبط با تعلیم و تربیت این است که برنامه درسی مدرسه دنباله‌رو چه فرهنگی باید باشد؟ این اساسی‌ترین سؤالات در برنامه‌ی درسی است. هرچند سؤال مذکور در مکان‌های گوناگون جواب‌های مشخصی دارد. اما پذیرش هریک تناقض‌ها و ناهماهنگی‌هایی نیز به دنبال دارد. به‌طور عام محتوای درسی که قرار است از سوی مدرسه به دانش‌آموزان عرضه شود ممکن است متأثر از فرهنگ نخبگان، آوانگاردهای سیاسی، دینی و علمی باشد. در حالت دوم ممکن است متأثر از فرهنگ عامه پسند و نیازهای کوچ و بازار باشد و در حالت سوم امکان دارد معجونی از خواص هر دو فرهنگ والا و عامه پسند را به نسبت خاص دارا باشد.

رشد تفکر انتقادی و برون رفت از تحمیل: آنچه که بسیار مورد توجه آدورنو و هورکهایمر بود، اظهار می‌کند که «گناه نخستین» تفکر، به تلاش برای حذف هر چیزی غیر از تفکر بر می‌گردد، تلاش توسط فاعل (سوژه) برای بلعیدن ابژه (شی)، کوششی برای به دست آوردن هویت. این

«تقلیل دادن» تفکر را شریک سلطه می‌کند. دیالکتیک منفی «برتری (فضیلت) ابژه» را نجات می‌دهد، نه به وسیله‌ی معرفت‌شناسی ساده‌لوحانه یا رئالیسم متافیزیکی، بلکه بر بنیان «تمایز (از منظر جامعه‌شناختی)»، پارادوکس و نیرنگ: «منطق از هم پاشیدگی». آدورنو از هستی‌شناسی هایدگر انتقاد می‌کند، به این علت که او فکر می‌کند این تفکر، تجدید دوباره‌ی ایدئالیسم و مفاهیم هویت محور در ظاهر است، که توانسته بر سنت فلسفی غلبه یابد. پیروان نظریه‌ی انتقادی با استفاده از نقادی اندیشه و افشای استعفا استدلال‌های ارائه‌شده سعی دارد تفاوت میان آگاهی کاذب برخاسته از شرایط موجود اقتصادی اجتماعی و خودآگاهی حقیقی مبتنی بر استدلال معتبر علمی را آشکار ساخت و بدین‌سان ایدئولوژی را از حقیقت متمایز سازد این توانایی علمی و عملی، آگاهی انتقادی نامیده می‌شود به عبارت دیگر کار اصلی یک نظام آموزشی توانمند ساختن افراد و مجهز کردن آن‌ها به آگاهی انتقادی برای روشنگری و نقد ایدئولوژی حاکم و رهایی افراد از جو و سلطه موجود است بنابراین کشف فرایند سرکوب بی‌عدالتی اجتماعی، حاکمیت زائد و ازخودبیگانگی و تحلیل علل اجتماعی و پیامدهای آن و نیز بررسی مفاهیمی چون روشنگری، رهایی، صلح، آزادی، هم‌بستگی و خودمختاری از اهمیت بسیاری برای این رویکرد برخوردار است.

• بررسی دیدگاه شهید مطهری

با مطالعه آرا و افکار متعدد فلسفی درمی‌یابیم، هر یک از آن‌ها روش خاصی را برای تعلیم و تربیت انسان ارائه کرده‌اند. شهید مطهری بدون شک یکی از برجسته‌ترین متفکران جهان اسلام است. اهمیت ایشان در جامع‌الاطراف بودن و روشنمند بودن نظام فکری ایشان است (سکینه ملکی، ۱۳۹۵: ۶۳). شهید مطهری به عنوان یک متفکر بزرگ اسلامی معاصر نه تنها در زمینه‌های فقهی، فلسفی و کلامی در زمینه تعلیم و تربیت نظریاتی مدلل و معقول بیان داشته است. ایشان در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» عقاید و نظریات تربیتی خود را بیان کرده است. نگاه پدیدارشناسانه شهید مطهری در روش‌شناسی آموزش بسیار اهمیت دارد. ایشان صبغه متکلمانه نیز دارد و در برخی موارد تلاش می‌کند که نظریه‌اش در دفاع از دین باشد، اما این باعث نمی‌شود که او در مقام بیان نظریه خودش از نگاه به نظریات رقیب غافل شود و این رویکرد پدیدارشناسانه نیز ظرفیت قابل توجهی را ایجاد می‌کند اصولاً به نظر استاد هر مکتب فکری که اهداف معین و مقررات همه

جانبه ای دارد. دارای نظام حقوقی، سیاسی و مانند آن است، ممکن نیست نظام آموزشی و تربیتی نداشته باشد. از این رو، در مکتب انسان ساز اسلام که در آن هم اصالت افراد محفوظ است و هم اصالت جامعه، بدون شک باید برنامه ای برای ساختن افراد داشته باشد. به عقیده استاد مطهری، انسان برحسب اصل خلقت یک سلسله استعدادهای فطری دارد و مایه اصلی وجدان انسان، فطرت خدادادی اوست (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲). انسان در وجود خود برای این گرایش ها نوعی قداست قائل است. انسان به هر میزانی که از این گرایش ها برخوردار باشد، متعالی تر می شود (۵۳ - ۷۳). استاد شهید مطهری می نویسد: در آیات سوره ی زمر، کاملاً پیداست که یکی از بارزترین صفات عقل انسان، تمیز و جدا کردن است، جدا کردن سخن درست از سخن دروغ، سخن ضعیف از سخن قوی، سخن منطقی از سخن غیر منطقی و خلاصه غربال کردن، عقل آنوقت برای انسان عقل است که به شکل غربال در بیاید، یعنی هرچه را که وارد می شود سبک سنگین کند، غربال کند. آنهایی را که به درد نمی خورد دور بریزد و به درد خورها را نگاه دارد. (ماهانامه تربیت س ۲۲ ش ۲، ۸/۸۵). در اندیشه شهید مطهری، تعلیم و تربیت اسلامی، بحث ساختن انسانهاست و مکتب اسلام مکتبی مشخص با هدف هایی معین است که برای دستیابی به این اهداف در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی، انسان محور اصلی است.

• ارتباط منطقی جهان بینی و ایدئولوژی

از دیدگاه رئالیسم اسلامی یک رابطه ی کاملاً منطقی بین جهان بینی (دیدگاه های کلی نسبت به هستی) و ایدئولوژی برقرار است، چنان که استاد شهید مطهری در بحث از جهان بینی این مطلب را به خوبی بیان می کند: می دانیم که هر مکتب و ایدئولوژی برای نجات و رهایی بشر یک سلسله ارزشها و باید ها و نباید ها در سطح فرد یا جامعه می آورد. ولی این باید ها و نباید ها بر فلسفه خاصی متکی است که آنها را توجیه می نماید؛ یعنی اگر مکتبی یک سلسله دستورها و فرمانها مقرر می دارد و ناچار بر نوعی فلسفه و جهان بینی درباره ی هستی، جهان، جامعه و انسان متکی است... که چون هستی چنین است و جامعه چنان است، پس باید این چنین و آن چنان بود، ایدئولوژی برپایه جهان بینی استوار است. چرایی ایدئولوژی در جهان بینی که آن ایدئولوژی که بر آن استوار است، نهفته است و به اصطلاح ایدئولوژی از نوع حکمت عملی است و جهان بینی از نوع حکمت نظری. هر نوع خاصی از حکمت عملی بر نوعی خاص از حکمت نظری مبتنی

است. استاد مطهری در مطلبی به فرمایش حضرت علی (ع) اشاره می‌کند که فرمودند: علم دو نوع است: ۱- علم مطبوع یا فطری ۲- علم مسموع یا اکتسابی: علم مطبوع دانشی است که از طبیعت یا خود انسان سرچشمه می‌گیرد و جنبه خود جُوش دارد. معرفتی است که از دیگری فرا گرفته نمی‌شود و منظور همان قوه ابتکاری خود شخص است و علم مسموع تابع قوانین یادگیری است. اگر علم مطبوع نباشد، علم مسموع فایده‌ای ندارد. ایشان معتقد است در صورتی که در بعضی از افراد علم مطبوع مشاهده نشود، این بی‌خبری و جهل اغلب نتیجه سوء تعلیم و تربیت است، نه این که استعدادش را نداشته‌اند، بلکه تعلیم و تربیت آنان به نحوی بوده که نتوانسته آن نیروی مطبوع را به حرکت درآورد و پرورش دهد و این افراد به آموخته‌های خود حکم ضبط را پیدا کرده‌اند. (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴-۳).

هر فرد و هر جامعه برای کمال خود به دو چیز احتیاج دارد: آموزش و پرورش. آموزش شرط لازم پرورش است نه شرط کافی. در آموزه‌های دینی هم تعلیم و آموزشیدن یکی از اهداف و انگیزه‌های بعث رسول اکرم است؛ او مبعوث شده است برای آموزش: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مَفْهُومَ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ، وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (جمعه، آیه ۲) و هم فرمود: «اطلبوا العلم ولو بالصلين» یعنی تعلیم را محدود نکرد به محل و مکانی معین و آنچه در محیط سکونت وجود دارد، بلکه سفر برای علم و خوض لجج و بذل مهج را شایسته دانست.

این مطلب مبرهن است که مسئله یادگیری و چگونگی آن به چگونگی حصول علم؛ ابزار و منابع علم برمی‌گردد و نهایتاً اینکه ماهیت شناخت چیست و ظرفیتهای شناختی انسان چیست و... رئالیسم اسلامی در بحث معرفت بر شناخت های فطری و علم حضوری تاکید دارد و حصول علم و ادراک را در روند حسی (که از حس آغاز می‌شود) و سازماندهی عقل (حالت ابداعی نفس)، توانان می‌داند، لذا هم بر روش تجربی و هم استدلال در یادگیری تاکید می‌ورزد. از طرفی چون ادراک در دیدگاه رئالیسم اسلامی، از خواص روح است و روح نیز شامل قوای ادراکی و تحریکی است، لذا در این مکتب به پرورش عقل و تفکر اهمیت خاصی داده شده است، چون علم را ارتجالی نمی‌داند بلکه معتقد است باید از طریق تعلیم و تربیت حاصل گردد. (مطهری، تعلیم و

• محور بودن متعلم در برنامه های آموزشی

استاد مطهری معتقد است که در تعلیم و تربیت باید به متعلم روح علمی و حقیقت جویی داد نه این که صرفاً به این توجه کرد که شاگرد دانا شود. لذا باید او را از عواملی که از حقیقت جوئی باز می دارد، مانند تعصب و جمود و غرور بازداشت. در عین حال سفارش می کند هر که در مسند تعلیم جای دارد باید بکوشد که رشد فکری یعنی قوه تجزیه و تحلیل به دانش آموز بدهد. لذا خود معلم نیز نباید تعصب و غرور و جمود داشته باشد و تصور کند آنچه را او دارد تمام علم است. (وکیلان، ص ۲۱۸) (ماهنامه تربیت س ۲۲ ش ۹/۳/۸۶)

ایشان میفرماید: اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد و اصل لغت تربیت هم اگر بکار برده شود بر همین اساس است. (مطهری، فطرت، ص ۵۱) چون در انسان شناسی این مکتب نوع انسان در انسانیت یکسان است و تفاوتی ندارد و هر آنچه می تواند رشد استعدادها و تواناییهای انسان را فراهم آورد به همه نوع تعلق دارد و هیچ فردی از افراد انسانی نباید از آن محروم گردد و یکی از این موارد مشترک عمومیت و همگانی بودن حق تعلیم و تربیت است که به نوع انسان برمی گردد و متعلق به نوع انسان است لذا همگان باید حق بهره مندی از این نعمت عظمای الهی را داشته باشند. در این دیدگاه نه تنها همه انسانها حق بهره مند شدن از آموزش پرورش را دارند بلکه بالاتر از این فراگیری علم و دانش مورد نیاز جامعه، یک فریضه است.

• روش های تعلیم تربیت شهید مطهری

انعطاف و و رعایت حال متعلم: از دیدگاه شهید مطهری هیچ امر تحصیلی باعث یادگیری نمی شود بلکه بایستی رعایت حال دل و روح کودک را کرد و تدریس بایستی با نشاط و ذوق یادگیرنده همراه باشد وی معتقد است که در حین یادگیری کودکان باید شاد و خندان و خوشبخت باشند که این نکته نیز همسو با نقطه نظر علمای بزرگ تعلیم و تربیت می باشد. ایشان معتقدند که استفاده از عامل ترس و تهدید برای بازداشتن فرد از برخی طغیان های فردی و اجتماعی لازم باشد، ولی برای رشد دادن مناسب نیست. کودک بایستی از علت تشویق یا تنبیه و تهدید آگاه شود که اگر چنین شد مفیدتر و مؤثرتر است. مضافاً این است که اساس باید بر شکوفا کردن روح باشد و از آن جا که دوره های عمر با همدیگر فرق دارد، لزوماً نحوه و روش شکوفا کردن روح فرد در سنین

مختلف نیز باید متفاوت باشد. (ضمیری ص ۲۴۷-۲۴۶) (ماهنامه تربیت س ۲۲ ش ۹/۳/۸۶)

تغییر از حفظیات به حالت عملی و تحلیلی: ارتباط مباحث درسی با معارف دینی و جبران ناگفته‌های کتاب، تغییر شیوه ارزشیابی درس‌های دینی از حالت حفظی به عملی و تحلیل مفاهیم، استفاده از داستان و ارائه الگو در جهت درک بهتر معارف دین و گروه‌بندی دانش‌آموزان برای افزایش اختیارات و عزت نفس آن‌ها را می‌توان از روش‌های مؤثر در تربیت دینی مبتنی بر فطرت توحیدی متربیان برشمرد (داوودی، ۱۳۹۰، ۹۸).

در مدرسه مطلوب، آموزش داده می‌شود که هر قدر هم صنعت پیشرفت کند و اجتماع خود را پیشرفته بداند، اما اصول اخلاق انسانی یکی است. معیارهای انسانیت ثابت است، چرا که ریشه‌اش فطرت الهی است.

پرورش نیروی تفکر و تعقل: تفکر، شرط اساسی تسلط بر سرنوشت خود و جامعه است (مطهری، ۱۳۸۶، ۲۵۶). در میان استعدادهای مخصوص انسان در درجه اول استعداد عقلانی است (مطهری، ۱۳۸۶، ۱۸۴). اسلام دارای چنین منطقی است که همیشه از عقل استمداد میکند و کمک می‌خواهد؛ یعنی وقتی مردم را دعوت میکند، عقل مردم را بر میانگیزاند (شریعتمداری، ۱۳۸۸، ۱۶۵) بنابراین مربیان تعلیم و تربیت اسلامی باید در فرایند تعلیم و تربیت، نیروی تفکر و اندیشه شاگردان را تقویت کنند و پرورش دهند. استاد مطهری در این باره اعتقاد داشتند یکی از بهترین راههایی که اولیا و مربیان در تعلیم و تربیت میتوانند از آن استفاده کنند، پرورش و تقویت نیروی عقل است؛ زیرا عقل در تعدیل و کنترل تمایلات حیوانی و دعوت به کارهای نیک و تقید به مکارم اخلاقی، نقش بزرگی را ایفا میکند. عقل برای انسان بهترین راهنماست. مشکلات اخلاقی و اجتماعی انسانها غالباً معلول جهالت و ضعف نیروی عقلی آنهاست. اگر عقل نیرومند باشد، زمام کشور نفس را در اختیار میگیرد و آن را بر طبق مصالح واقعی اداره میکند و چنین فردی سعادتمند خواهد شد. (امینی، ۱۳۸۴، ۳۲۴). از نظر استاد مطهری مفهوم عقل و عاقل، اینست که عقل تفکر و استنتاج و تجزیه و تحلیل است. بر خلاف علم، که فراگیری و تحصیل مواد خام است و عاقل کسی است که از خود فهم دارد و قدرت تجزیه و تحلیل دارد.

در اندیشه شهید مطهری روش استفهام نیز به عنوان روش بسیار خوب تعلیم و تربیت یاد میشود (ملکی، ۱۳۸۴، ۱۵۴) دقت و سوال کردن یکی از بهترین عوامل تقویت نیروی عقل است. انسانی

که در شناخت کارها، کنجکاوی میکند، اگر به واقع نرسد بازهم آن را رها نمیکند و از دانشمندان و اهل اطلاع سؤال مینماید؛ آن قدر به کار خویش ادامه میدهد تا به مطلوب برسد، چنین انسانی کم عقل خویش را تقویت میکند و برای فهم و درک کارهای بسیار مهم و دشوار آماده میشود (امینی، ۱۳۸۴ و ۳۴۸)

• بحث و نظر

با بررسی و تحلیل داده‌های موجود از نظریات شهید مطهری و هورکهایمر و هابرماس در مکتب فرانکفورت بدست می‌آید که ضمن اینکه در دیدگاه مکتب پست‌مدرنیسم هدف، احیای جایگاه انسان و رویکرد متفاوت در پاسخ به نیازهای اوست، بعلاوه پاسخ به این نیازها، در بستر زمان و مکان، ممکن خواهد شد. و البته که در مکتب انسان‌ساز اسلام نیز از دریچه نگاه شهید مطهری حفظ اصالت افراد در کنار حفظ اصالت جامعه، محفوظ است. همچنین شهید مطهری از آن‌جا که دوره‌های عمر انسان را با یکدیگر متفاوت می‌داند بر این عقیده است که شکوف نمودن روح فرد در سنین مختلف نیز باید متفاوت باشد و این شاید با همان دیدگاه هورکهایمر درباره‌ی پاسخ به نیازهای بشری در بستر زمان و مکان در یک راستا باشد. از طرفی تعریف عقل از منظر شهید مطهری که تفکر و استنتاج و تجزیه و تحلیل است درواقع تأیید عقلانیت آزاد مبتنی بر نقد وضع موجود است که در مکتب فرانکفورت به آن اشاره شده است و حقیقتاً متفاوت است با علم که تنها یادگیری و تحصیل مواد اولیه است؛ زیرا که با قدرت عقل و توانایی و مهارت تفکر و تحلیل موضوعات می‌توان علمی که آموزش داده می‌شود را فرا گرفت و یا حتی نقد کرد تا جایی که همان‌طور که در نظریات مکتب فرانکفورت به آن اشاره شد؛ مدرسه نهادی برای رشد و شکوفایی فراگیران احیای هویت آن‌ها و محل فعالیت‌های گروهی و مشارکتی باشد و به قول شهید مطهری علمی در این راستا کسب شود که مطبوع باشد و با شکوفایی استعدادهای درونی انسان و کشف ظرفیت‌های شناختی او از طریق پرورش عقل و رشد فکری و به دور از تعصب و جمود باشد؛ دقیقاً همان نکته‌ای که در نظریات هورکهایمر درمورد عناصر آموزشی وجود دارد و به این نکته توجه می‌کند که تربیت باید ماهیت "همه‌جا روندگی" داشته باشد و در قالب برنامه‌های منعطف و روش‌های فعالانه با هدف برقراری ارتباط سازنده شکل گیرد.

بنابراین شهید مطهری معتقد است: مربیان تعلیم و تربیت اسلامی در جریان تعلیم و تربیت باید

ضمن توجه به پرورش همه جانبه استعداد‌های انسانی در تقویت و پرورش استعداد‌های انسان و شاگردان حد اعتدال و میانه روی را محور فعالیت‌های خود قرار دهند و هیچ جنبه‌ای از شخصیت شاگردان را فدای جنبه دیگر نکنند. ایشان اعتقاد داشتند با تربیت جامع است که میتوان انسان معتدل به وجود آورد؛ در غیراین صورت هم انسان لطمه می بیند و هم تربیت او. مهمترین رکن جاوید ماندن، توجه به همه جوانب مادی، روحی فردی و اجتماعی است. جامعیت و همه جانبه بودن تعلیمات اسلامی مورد قبول اسلام شناسان است (مطهری، ۱۳۸۰: ۵۹) پس انتظار می‌رود مربیان تعلیم و تربیت اسلامی به رشد متوازن و جامع همه جوانب فردی، اجتماعی، مادی و معنوی و ... شاگردان توجه کنند.

• نتیجه گیری

انسان موجودی است که ابعاد مختلف دارد و برحسب اصل خلقت، سلسله استعداد‌های فطری را به صورت بالقوه در خود جای داده است. پس معرفت‌شناسی و رسیدن به اصالت فردی و اجتماعی او در قرن بیست و سوم در عین هر مقدار پیشرفت علوم و صنایع، اما به دلیل ثابت بودن معیارهای انسانی‌اش در گرو به کارگیری فعالانه عقل و قوه‌ی سنجش است که درواقع کوششی برای بدست آوردن هویت محسوب می‌شود و به هر میزان که ابعاد وجودی و گرایش‌های متفاوت درونی‌اش به اصل وجودی او تقریب نماید، متعالی تر شده و به نهایت مقصود خود می‌رسد. یکی از برتریهای نظرات شهید مطهری بر دیدگاه پیروان مکتب فرانکفورت، این است که شهید مطهری علاوه بر دیدگاه مادی و دنیوی، بر جنبه‌ی متافیزیکی یا فرامادی نیز تاکید دارد و تمام جوانب را در استنتاج روش‌های تعلیم و تربیت مورد سنجش قرار میدهد تا کامل ترین الگو را ارائه دهد.

و سخن پایانی این که تمام افراد در مبحث تعلیم و تربیت حق یکسانی در بهره‌وری از علوم و پیشرفت جوامع بشری دارند و همان‌طور که شهید مطهری بیان نموده‌اند این حق همه‌ی نوع بشر است و هیچ انسانی نباید از آن محروم شود و این دقیقاً مطابق همان ایده‌ای از هورکهایمر است که به جای فراستان به فرودستان توجه شود و اندیشه‌ی رهایی‌بخش خود را با از میان برداشتن مرزهای رشته‌ای برای ایجاد آموزش و پرورش متحول‌کننده به جهانیان ارائه می‌دهد. و البته تعلیم و تربیت در جوامع بشری باید روح پاک و فطرت دست نخورده انسانها را مد نظر قرار دهد و بصورت الگویی هدفمند و منظم در قالب برنامه‌ها، روش‌ها، اصول و اهداف و به صورت برنامه‌های

روزانه و قابل ارائه به افراد ، انجام گیرد تا عادات نیک به مرور شکل پذیرند و دشواریهای راه از میان برداشته شود و طبیعت انسان به تعادل خویش نزدیک شود و از بند جهالت و تحمیل و بردگی و... رها شود و در ارتباط اجتماعی خویش به درک رابطه ی صحیح بین انسانی پی ببرد. و سپس بر اساس آن ، سبک زندگی شایسته و نه صرفا در آسایش بلکه در آرامش را بنا نهد. و اینگونه روح متعالی انسان به سرمنزل مقصود برسد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- باقری خسرو، ۱۳۸۵، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی
- مطهری مرتضی، ۱۳۹۵، شناخت انسان، تهران: صدرا
- مطهری مرتضی، ۱۳۷۱، اصول تربیت، تهران: صدرا
- مطهری مرتضی، ۱۳۷۲، انسان کامل، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، گفتارهای معنوی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، فلسفه اخلاق. تهران: صدرا.
- مارکس هورکهایمر ۱۹۷۰، نظریه های انتقادی تعلیم و تربیت، ترجمه لیلا جوافشانی، ۱۳۷۶ تهران: اختران
- حبیبی پور مجید، ۱۳۸۵، اهمیت تفکر انتقادی در آموزش و پرورش، ۱۷۸
- باتومور تام، ۱۳۷۵، مکتب فرانکفورت، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نی
- نوذری حسینعلی، ۱۳۸۹، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم انسانی و اجتماعی، تهران: آگه
- ملکی سکینه، ۱۳۹۴، بررسی مفاهیم انسان شناسی، هستی شناسی، شناخت شناسی، ارزش شناسی از دیدگاه شهید مطهری، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور مرکز همدان
- آقا یوسفی حسن، ۱۳۸۹، بررسی تطبیقی آرای هابرماس و شهید مطهری، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه مازندران
- کاردان، علیمحمد و همکاران ۱۳۷۸، فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: سمت.
- ملکی، حسن، ۱۳۸۴، تعلیم و تربیت اسلامی: «رویکرد کلان نگر». تهران: عابد.
- اکبر صالحی، امیر مرادی، اسماعیل فیروزی، نگاهی جامع به تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید مطهری با تاکید بر اصول، اهداف و روش های تربیتی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و دوم، شماره ۲۵
- میرلوحی، سید حسین. ۱۳۷۶، «دیدگاههای تربیتی مبتنی بر نظریه انتقادی»، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال سیزدهم شماره ۴۹

- علی صحبتلو، محمد حسن میرزا محمدی، تاملی بر نظریه انتقادی در تعلیم و تربیت، فصلنامه پژوهش در تعلیم و تربیت، سال اول، شماره دوم
- معصومه رمضانی فینی، نرگس سجادی، احیای تعلیم و تربیت برای رهایی بخشی انسان با نظر به دیدگاه‌های هورکهایمر و آدورنو، مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز
- ژيرو، هنری، ۱۳۸۱. «به سوی تعلیم و تربیت پست مدرن». ترجمه مرتضی جیریایی. تهران: نی
- شعبانی ورکی، بختیار. ۱۳۸۳، «آموزش و پرورش و انسانی شدن؛ نظریه انتقادی پائولو فریره، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۸
- گوتهک، جرالد. ۱۳۸۰، «مکاتب فلسفی و آرای تربیتی»، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران: سمت.
- امیری محمد و همکاران، مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی، پژوهشنامه علوم اجتماعی سال اول شماره ۴، ص ۶۵-۸۵
- ابراهیمی منیق جعفر، امیری محمد، عامری مهدی، ۱۳۸۷، مکتب فرانکفورت و نظریه ی انتقادی، آرا و نظریه ها. فصلنامه پژوهشنامه ی علوم اجتماعی ۸۶-۶۵

- Revisiting the Dialectic of Environment: Nature as Ideology and Ethics in Adorno and the Frankfurt School, Eric S. Nelson